کتاب درست را انتخاب کنید

نخستین قدم برای لذت بردن از یک کتاب این است که کتاب درست را انتخاب کنید. درست از این نظر که کتابی انتخاب کنید که به ژانر آن علاقه دارید، اگر کمدی دوست دارید یک کتاب طنز را انتخاب کنید. یا اگر کتاب‌های فانتزی دوست دارید، یک داستان فانتزی بخوانید. بنابراین برای خواندن ابتدا باید با خودتان کنار بیایید که کدام ژانر را دوست دارید. خواندن چیزی که دوست دارید اغلب کلیدی برای لذت بردن از مطالعه است. یکی ممکن است کیک شکلاتی دوست نداشته باشد، معنی‌اش این نیست که کیک‌های دیگر هم دوست ندارد. این موضوع هم درست مثل کتاب خواندن است.

قفسه

آدم وقتی سکوت می‌کند از گفت‌وگو دست نمی‌کشد

افشین هاشمی

بازیگر

این روزها نمایشنامه‌ای خواندم از ماتئی ویسنی‌یک با برگردان وحید رهبانی که توسطِ نشر ترعه به بازارِ کتاب عرضه شده. نامِ کناری آن هست: «قطعه‌هایی از زندگی مه‌یرهولد» و داستانِ آن اقتباسی آزاد از آخرین کابوس کارگردان وسولد مه‌یرهولد پیش از کشته شدن در زندان در سال ۱۹۴۰ به فرمان سپه‌سالار ژوزف ویساریونوویچ استالین است. نمایشنامه جذابی است؛ مخصوصا برای کسانی که کارشان تئاتر است؛ چه آنها که به عنوانِ نویسنده، کارگردان، بازیگر، سوفلور و... تئاتر را می‌سازند، چه آنها که به عنوانِ بازخوان، بازبین، شورای نظارت یا هرچه دیگر با تئاتر سر و سرّی دارند. هردو دسته در نمایشنامه هستند. حتی یکی از شخصیت‌های نمایشنامه شکسپیر: ریچارد سوم و حتی پدر و مادرِ میرهولد که پیوندِ خونی‌شان با فرزند است و پیوندِ ذهنی‌شان با قدرت. اینها همه با هم حرف می‌زنند، می‌روند، می‌آیند و در آخر، وسولد مه‌یرهولد ریچارد سومِ شکسپیر را به صحنه نمی‌برد، که می‌شود نامِ نمایش: ریچارد سوم رخ نخواهد داد!

وحید رهبانی و ناشر این تکه از حرف‌های میرهولد به ریچارد سه را برای پشت جلد کتاب انتخاب کرده‌اند:

تو یه قدرت تاریکی، اما نماد شرارت صادقانه‌ای. تو آدم می‌کشی که به قدرت برسی، اما به اسم یک مدینه فاضله آدم نمی‌کشی. تو در شرارت هیچ پروا و هیچ تردیدی نداری، اما هرگز از همدستانت یا قربانی‌هات نخواستی تقدیست کنن. تو قاطعانه به دل‌ها وحشت می‌اندازی چون عوام‌فریب نیستی. تو هم‌زمان هم جذاب و هم هولناک هستی اما خودت رو در مقام خدایی قرار نمی‌دی. تو ادای دوستی و عشق رو درمی‌آری، اما هیچ‌کس نمی‌تونه انکار کنه که این کار رو به برازندگی انجام می‌دی. تو به طرز وحشیانه‌ای جنایت می‌کنی، اما سخنوری باهوش و اعجاب‌انگیزی. تو نماد چیزی هستی که انسانیت از دست داده: شرارت سرراست، بی‌ریا، خالص. امروزه شرارت خودش رو پشت هزاران شعار «دنیای بهتر» قایم کرده. شرارت امروزی نمی‌خواد فقط جماعت رو نابود کنه، بلکه می‌خواد جماعت براش کف بزنه و براش هورا بکشه.

و حالا من این تکه از سخنانِ میرهولد را هم اضافه می‌کنم:

سکوت مسموم. سکوت تلخ. سکوت مبتذل. حق با شماست، رفقا. آدم وقتی سکوت می‌کنه از گفت‌وگو دست نمی‌کشه. بین دو کلمه، بین دو جمله، فضایی هست که در اون سکوت چیزی رو می‌گه که برخلاف اون چیزیه که کلمات می‌خوان بگن. برای اینه که تو نمایش من شخصیت‌ها این همه سکوت می‌کنن... خوشبختانه حزب گوش موسیقیایی خوبی داره... من، وسولد مه‌یرهولد که از اول کمونیست بودم، با انتخاب اجرای این نمایش ساکت به شهروندان اهانت کردم... با انتخاب این سکوت می‌خواستم نشون بدم که ما در کشوری زندگی می‌کنیم که در سکوتی خون‌آشام غرق شده.

و بهترین صحنه نمایش، لحظه‌ای که سپه‌سالار استالین به مهمانی هنرمندان پا می‌گذارد:

شب بخیر هنرمندا. مهمونی گرفتین. عالیه. عالیه وقتی هنرمندان خوشحالن! کشوری که توش هنرمندان خوشحالن، جاییه که توش همه‌چی خوب پیش می‌ره و خود کشور نیز خوشحاله. و بنابراین منم خوشحالم! و چون من خوشحالم، ایناهاش! براتون آشپزی کردم!

طبل‌ها نواخته می‌شوند. سپه‌سالار روکش دیس را برمی‌دارد. روی دیس سر بریده شده ریچارد سوم، زنده و در حالی که از شدت نور عاجزانه پلک می‌زند، دیده می‌شود.

وسولد مه‌یرهولد نابغه تئاتر قرن بیستم شوروی، رهبر آوانگاردهای تئاتر آن دوران و خالق نظریه بیومکانیک در تئاتر بوده، اما پس از ممنوعیتِ کار تجربی در شوروی و الزام گروه‌های تئاتر به اجرای نمایش‌های واقع‌گرایانه ایدئولوژیک حزب، متهم به فرمالیسم و دستگیر شد. کمتر از یک ماه بعد همسرش زنایدا رایخ در آپارتمان‌شان در مسکو به ضرب چاقوی دو فرد ناشناس به طرز فجیعی به قتل رسید و خودش پس از شکنجه‌های غیرانسانی و بازجویی‌های طولانی گاه ۱۸ ساعته، محاکمه و در دوم فوریه ۱۹۴۰ در مقابل جوخه آتش ایستاد و پیکرش در گورستان نامعلومی احتمالا در گوری دسته‌جمعی به همراه قربانیانی چون خویش به خاک سپرده شد.

رومانی شاهد سرسخت‌ترین حکومت استالینی در بلوک شوروی بود و ویسنی‌یک در این فضا به دنیا آمده و رشد کرده بود. «ریچارد سوم رخ نخواهد داد یا صحنه‌هایی از زندگی مه‌یرهولد» برای نخستین‌بار در ۸ دسامبر ۲۰۰۵ به صحنه رفت و ویسنی‌یک که سال‌ها پیش به پاریس گریخته بود، ۱۶ سال پس از فروپاشی دیکتاتوری کمونیستی رومانی، توانست در خاک زادگاهش به بار نشستن باورهای خلاقش را به تماشا بنشیند.

برای من که در ارتباط با میرهولد نمایش درخشان «و آنک انسان» محمد رضایی‌راد را بازی کرده‌ام، خواندنِ این نمایشنامه لذتبخش بود و البته مقایسه ناخواسته و بی‌دلیل اما اجتناب‌ناپذیر این دو نمایشنامه در ذهنم بار دیگر به یادم آورد که نمایشنامه‌نویسی ایران در چه جایگاهِ رفیعی ایستاده است.

- ریچارد سوم اجرا نمی‌شود
- نویسنده: ماتئی ویسنی یک
- مترجم: وحید رهبانی
- نشر: نی
- قیمت: ۹۰۰۰ تومان

برش‌هایی جذاب از زندگی مه‌یرهولد

قطعه‌هایی از زندگی مه‌یرهولد» و داستان آن اقتباسی آزاد از آخرین کابوس کارگردان وسولد مه‌یرهولد پیش از کشته شدن در زندان در سال ۱۹۴۰ به فرمان سپه‌سالار ژوزف ویساریونوویچ استالین است. نمایشنامه جذابی است؛ مخصوصن برای کسانی که کارشان تئاتر است.

کتاب

کتابم را بخوانید شاد شوید

لوریس چکناواریان

آهنگساز

در سال جاری بیشتر وقتم را به خواندن اشعار ایرانی گذراندم. به ویژه شعرهای کلاسیک ایرانی. برای نوروز امسال هم به مردم پیشنهاد می‌دهم کتاب «خرستان» مرا بخوانند. کتابی که نخستین کتاب من است و فکر می‌کنم با خواندن آن نوروزی شادتر خواهند داشت. اما برای اینکه بیشتر یکدیگر را دوست داشته باشند و با هم مهربان‌تر باشند، پیشنهاد می‌دهم کتاب «دوستت دارم» نوشته یارتا یاران را هم بخوانند.

رمانی که سراسر عید را پوشش می‌دهد

بابک حمیدیان

بازیگر

رمان «تاریخ» نوشته الزا مورانته را برای عید پیشنهاد می‌دهم چون فکر می‌کنم این رمان سراسر عید را پوشش می‌دهد. این رمان همانطور که از نامش بر می‌آید، درباره هویت و چیستی تاریخ است. نویسنده این رمان خانم نویسنده معاصر و همسر آلبرتو موراویا است و گونه‌ای است که داستان، تخیل مستندات تاریخی است. شما به عنوان خواننده معاصر این کتاب با اثری روبه‌رو می‌شوید که هم مستندات تاریخی را دربر دارد و هم نوع خاصی از داستان و تخیل را دربر دارد. و شما را به آن دوره تاریخی ایتالیا پرتاب می‌کند. رمان تکنیکی بسیار درجه یکی است. خودم هم تصمیم دارم ویژه نامه «همشهری داستان» و «تجربه» را در نوروز بخوانم.

کتاب‌هایی که می‌خوانم

لیلی گلستان

مترجم

در یک پایان. جولین بارنز. ترجمه حسن کامشاد. نشر نو

پروژه رزی. گرام سیمسیون. ترجمه مهدی نسرین. نشر مرکز.

تصرف عدوانی. لنا آندرشون. ترجمه سعید مقدم. نشر مرکز.

وا خواهیم ساد. تالیف مهسا محب علی. چاپ کابل. افغانستان

سارتر بخوانیم

سروش صحت

بازیگر و نویسنده

«سن عقل» نوشته ژان پل سارتر، این کتاب قبلا هم ترجمه و منتشر شده بود که ترجمه خوبی نداشت ما به تازگی نشر «چشمه» آن را با ترجمه دیگری منتشر کرده که ترجمه خوبی است. اصولا آثار سارتر را دوست دارم. مثلا در «گوشه‌نشینان آلتونا» و هم در «شیطان و خدا» موقعیت انسان را به خوبی روایت می‌کند؛ انسانی که به نوعی درگیر معنای زندگی است و فکر می‌کنم برای همه انسان‌ها موضوع جذابی باشد.

تراژدی عمیق ماریا کالاس را بخوانید

هنگامه قاضیانی

بازیگر

کتاب: ستایش هنر، ستایش عشق، ماریا کالاس و زیر و بم زندگی هنری‌اش، کاملیا مسیح.

خواندن بیوگرافی همیشه برایم لذتی ماناست، اینکه ایمان می‌آوری انسانی که جهان نگاهش به اوست فقط هوش این را داشته که شکست‌ها را به فرصت و رنج‌ها را به ضیافت باشکوه زندگی تبدیل کند. از غصه‌ها قصه‌های شکوهمندی بسازد. خواندن زندگینامه ماریا کالاس ملکه اپرای قرن که بی‌تکرار بود بسیار جالب است. او موفق‌ترین زنی بود که در اجرای تراژدی‌های اپرایی بی‌مثال بود و هست. در حالی که زندگی شخصی او خود تراژدی عمیق و قابل بحثی است.

«شهرهای نامریی»، ایتالو کالوینو، مترجم: ترانه یلدا

شهرهای نامریی کتابی جذاب است، شهرهای نامریی به هیچ‌کدام از شهرهایی که در جهان هست شبیه نیست. با سیر و سیاحت در شهرهای نامریی از داستان‌های هزار و یک‌شب تا زندگی سریع و مدرن آینده همه یکجا در ذهن زنده می‌شود. از یک شهر به شهر دیگر، مسیر سفری رویایی-فلسفی دنبال می‌شود که نشانه‌های آشنای آن به نقطه‌ای پنهان در درون انسان باز می‌گردد.

سری کتاب‌های دفاع مقدس حمید حسام

حبیب احمدزاده

نویسنده

سری کتاب‌های دفاع مقدس آقای حمید حسام نویسنده همدانی. کتاب‌هایش را دوست دارم، صداقت و زلالی‌اش را. خاطراتش را از جنگ. «وقتی که مهتاب گم شد»، «آب هرگز نمی‌میرد»، «راز نگین سرخ»، «قصه فرماندهان» این کتاب‌ها از سوی انتشارات سوره مهر منتشر شده‌اند که خوانندشان در عید می‌ارزد.

به سرم زده پاموک بخوانم

نگار اسکندرفر

مدیر موسسه کارنامه

به سرم زده دوباره «موزه معصومیت» اورهان پاموک را بخوانم و نمی‌دانم چرا. کاملا غیرمنطقی است. گاهی بعد از سالیان دراز به سرم می‌زند که دوباره کتابی را بخوانم که قبلا آن را خوانده‌ام. احساسم این است که شاید با گذر زمان و بیشتر شدن تجربه‌ام، برداشت متفاوتی نسبت به این کتاب‌ها داشته باشم. دوست دارم «آکواریوم‌های پیونگ یانگ» را هم بخوانم. شاید به این دلیل که در این مدت نام این دو کشور ترکیه، کره شمالی بر سر زبان‌ها بوده است. شاید دوباره «استانبول» پاموک را هم بخوانم.

عیدی خوب؛ داستان‌های دیدنی

کامبیز درم بخش

کاریکاتوریست

راستش به تازگی جراحی آب مروارید چشم داشته‌ام. اما اگر اجازه داشته باشم، می‌خواهم کتاب تازه خودم را تبلیغ کنم. کتابی که به تازگی منتشر شده با نام «داستان‌های دیدنی» که از سوی نشر دنیای اقتصاد منتشر شده است. فکر می‌کنم برای عید هدیه خوبی باشد؛ کاریکاتور است اما نه هر کاریکاتوری. ایده‌هایی که در این کارها وجود دارد، ایده‌های ناب و کمیابی است. هر کدام از این آثار یک کشف است. این کشف با کمک خلاقیت به یک اثر تبدیل شده که شما می‌بینید. به نظر من طراح، کیمیاگر است که از یک کشف و از یک ایده باخلاقیتی که دارد یک اثر هنری خلق می‌کند. با یک مداد چیزی را خلق می‌کند که هیچ‌کس انتظارش را ندارد و شما با دیدنش شوکه می‌شوید یا اشک می‌ریزید. من در نمایشگاه‌هایی که در کشورهای مختلف داشته‌ام افرادی را دیده‌ام که با دیدن یک کاریکاتور اشک ریخته‌اند.

کتابی که باید چند بار خواند

حسین پاکدل

نمایشنامه‌نویس و کارگردان

«دیدار به قیامت» نوشته پی یر لومتر، ترجمه مرتضی کلانتریان. بسیار ارزشمند است. حتی در سایتم هم این کتاب را معرفی کردم. اکیدا هم می‌گویم همه باید چند بار این کتاب را بخوانند. تجربه تاریخی جنگ و بلاهایی که بر سر بشریت آمده است در این کتاب به شکل حیرت‌انگیزی روایت شده و تصویر بی‌نهایت هوشمندانه‌ای داده و لازم است بشر بداند دایم در معرض این اتفاقات است و خود را به بی‌خیالی نزند.

کاش کسی در مورد تهران می‌نوشت

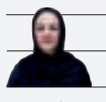

فرح اصولی

نقاش

«نام من سرخ» نوشته اورهان پاموک. البته این کتاب چند سال پیش ترجمه و مطرح شده است اما من به تازگی آن را خوانده‌ام و خیلی دوستش داشتم. شاید به این دلیل که بخش بزرگی از این کتاب درباره نقاشی، مینیاتور و به فرهنگ ایران نزدیک است. نوع نگاه، زاویه دید پاموک هم خیلی جالب است. هرچند کتاب خشونت دارد و این خشونت هم آزاردهنده است اما چون موقعیت‌های هنرمندان را تشریح می‌کند و حس و حالی که دارند و برای کارشان اهمیت قایل هستند، از این زوایا برایم کتاب بسیار جالبی بود. این روزها هم مشغول خواندن دیگر کتاب پاموک هستم؛ «استانبول». این همزمانی جالب است. شاید به این دلیل که می‌توانیم با این کتاب‌ها همذات‌پنداری کنیم. نویسنده این کتاب‌ها همسن و سال خودم است. زمانی که به غرب می‌رود، احساسش به فرهنگ غرب و چالشی که میان فرهنگ خودش و فرهنگ غربی دارد، چالش میان سنت و زندگی مدرن غرب، حسی که او نسبت به شهرهای غربی دارد، برایم جذاب است. اصولا از شهر استانبول خیلی خوشم می‌آید؛ شهری است بین شرق و غرب. آسیا و اروپا...

هر جا بروم دلم برای تهران تنگ می‌شود. ای کاش کسی پیدا می‌شد و نویسنده‌ای که با این ظرافت درباره تهران کتاب می‌نوشت، تهران از دوره بچگی ما تا به امروز را توصیف می‌کرد.